

مقاله پژوهشی

بررسی و مقایسه مفهوم شادی در شاهنامه فردوسی و اشعار فرخی سیستانی

علی البرز،^۱ مریم جعفری*^۲، محسن پورمختار^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، ایران.

سال شانزدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۳، صص ۸۶-۶۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.16.7174

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: پژوهش حاضر به بررسی عنصر شادی در اشعار فردوسی و مقایسه آن با اشعار فرخی سیستانی میپردازد و هدف از انجام آن، آشنایی با مضامین شادی در اشعار شاعران مذکور و مقایسه اجمالی دوره سامانیان با غزنویان از این حیث می‌باشد. انعکاس بسیار زیاد شادخواری و شاد زیستن توسط شاعران مذکور و ممدوحان آنها و توصیه مردم به شادی از اهم دلایل پرداختن به موضوع حاضر می‌باشد.

روش مطالعه: برای انجام این پژوهش ابتدا تمامی دیوانهای شاعران مذکور مطالعه و سپس تمام ابیاتی که در حوزه مورد مطالعه مربوط به شادی بود استخراج و برهه‌نویسی شد؛ سپس اشعار طبقه‌بندی شده و بر اساس ساختار محتوا با کمک منابع علمی مرتبط با موضوع پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: بسامد مضامین شادی در شاهنامه فردوسی بسیار بیشتر از مضامین شادی در دیوان فرخی است.

نتیجه‌گیری: در بررسی نماد شادی در شاهنامه فردوسی و تشابه آن با شعر فرخی، مضامین و مفاهیمی که بیشتر جنبه شادی بیرونی دارند قابل ملاحظه بود؛ اما شادی در شعر فرخی از نظر بعضی مفاهیم، بخصوص در زمینه مدح، با شادی در شاهنامه متفاوت است.

تاریخ دریافت: ۲۳ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۵ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۲۰ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

سبک خراسانی، شادی، شادخواری، فردوسی، فرخی.

* نویسنده مسئول:

maryam.jafari@iau.ac.ir

(+۹۸ ۲۴) ۴۱۵۲۳۱۶۶



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examination and comparison of the concept of happiness in Ferdowsi's Shahnameh and Farrokhi Sistani's poems

A. Alborz¹, M. Jafari*¹, M. Poormokhtar²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Vali Asr University (AJ), Rafsanjan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 February 2023

Reviewed: 16 March 2023

Revised: 09 April 2023

Accepted: 15 May 2023

KEYWORDS

Khorasani style, happiness, Ferdowsi, Farrokhi.

*Corresponding Author

✉ maryam.jafari@iau.ac.ir

☎ (+98 34) 41523166

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The present study examines the element of happiness in Ferdowsi's poems and compares it with Farrokhi's poems, and the purpose of doing it is to familiarize with the themes of happiness in the poems of the mentioned poets and to briefly compare the Samanian period with the Ghaznavid period. The great reflection of happiness and living happily by the mentioned poets and their praisers and the advice of people to be happy is one of the most important reasons for dealing with the present topic.

METHODOLOGY: In order to carry out this research, in this thesis, firstly, all the divans of the mentioned poets were studied, and then all the verses related to happiness in the studied area were extracted and tabulated; Then the poems were classified and analyzed based on the content structure with the help of scientific sources related to the research topic. This research is represented by reference to library sources and descriptive-analytical method.

FINDINGS: The frequency of happiness in Farrokhi's poetry is much less than that of Shahnameh.

CONCLUSION: In examining the symbol of happiness in Ferdowsi's Shahnameh and its similarity with Farrokhi's poetry, it was noticeable that the themes and concepts that mostly had the aspect of external happiness; But happiness in Farrokhi's poetry is different from happiness in Shahnameh in terms of some concepts, especially in the context of praise.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7174](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7174)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 0	 0

مقدمه

مطالعه آثار ادبی در دوره‌های مختلف بیانگر آن است که زبان و ادبیات هر ملت از دیرباز تا کنون آیینۀ تمام‌نمای اوضاع سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی بوده است. با مطالعه متون ادبی میتوان دریافت که مضامینی مانند مدح، شادی، و هجو درونمایه‌های پرسامد ادبیات غنایی است. آثار بزرگ ادبی همواره بیانگر شرایط حاکم بر جوامع بوده است. بر این اساس در این مقاله بررسی عنصر شادی را بعنوان یکی از درونمایه‌های پرسامد در شعر برخی شاعران عصر سامانی و غزنوی انتخاب نموده‌ایم.

طبقه‌بندی آثار ادبی در گذشته، بمنظور شناخت زوایای گوناگون یک اثر، بویژه در مشرق زمین، امری دشوار مینمود. علت این امر، عدم دستیابی منتقدان به علمی بود که بتواند اثر ادبی را متناسب با شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ادبی جامعه‌ای که در آن خلق شده است، مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. بر این اساس، منتقدان ناگزیر بودند که در بررسی آثار ادبی، شیوه ادیبان غرب را سرلوحه کار خود قرار دهند. آنان آثار منظوم را بر اساس شکل ظاهر، یعنی تعداد ابیات، چگونگی قرار گرفتن قافیه، وزن شعر و... بررسی میکردند. «از اهمیتی که شاعران و ناقدان غرب به مسئله وزن و قافیه داده‌اند و موازین ایشان که بر محور مسئله الفاظ و عیوب بیشتر سیر میکند، فلسفه پیدایی اینگونه تقسیم‌بندی را بخوبی میتوان حس کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۳: ۴۳).

یکی از انواع ادبی، ادبیات غنایی است. «اشعاری است که برای بیان احساسات انسانی از عشق، دوستی، رنجها، نامرادیها و هر آنچه آدمی را متأثر کند، پرداخته آید» (رزمجو، ۱۳۹۰: ۸۳). شادی در فرهنگ لغت به معنی «خوشحالی، شادمانی و مسرت است» (معین، ۱۳۸۶: ۱). در علم روانشناسی عامل شادی را هیجان مثبت دانسته‌اند که برخاسته از وضعیت موجود است. همچنین شادی به معنی «دلبستگی به خود و دیگران و حرکت بسوی افقهای خوش فرجام و سازگاری جریان حیات با نیازهای انسانی است و بدین معنی موهبت الهی و یکی از ویژگیهای هویت ایرانی محسوب میشود» (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱). با توجه به آنچه گفته شد «فردوسی یکی از شاعران تربیت‌شده عهد سامانی است؛ دوره‌ای که تب‌وتاب تجدید حیات ملی از شاه، وزیر و امیر گرفته تا دبیر و شاعر همه را فرا گرفته است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۳). رویکرد فردوسی به شادی بگونه‌ای است که آن را یکی از ویژگیهای هویت ایرانی میداند. در شعر فردوسی جشنها، خردورزی، اعیاد، نوروز و... از مظاهر شادی هستند. رودکی نیز تربیت‌شده همین دوره یعنی دوره سامانی است. فرخی سیستانی نیز یکی از بهترین قصیده‌سرایان آغاز قرن پنجم است که «تغزلهای وی از حیث اشتغال بر معانی بدیع عشقی و احساسات و عواطف بی‌پیرایه شاعر که گاه بی‌پرده اظهار شده مشهور است. شوخ‌طبعی او در شعر رونق خاصی به اشعارش بخشیده است. از مظاهر شادی در اشعار وی نمود شاد زیستن و بهره‌گیری از لذات مادی است» (همان: ۱۲۶). در پژوهش حاضر نگارندگان در صددند نمادهای شادی در شاهنامه فردوسی را بررسی و نتایج حاصل از آن را با اشعار فرخی تطبیق دهند و در نهایت نتیجه مشترک را بیان دارند؛ از این رو ضمن بیان انواع شادی (بیرونی و درونی) در شاهنامه فردوسی و دیوان فرخی با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بازتاب آنها مورد تحلیل واقع شده است. در بین این دو شاعر، بیشترین سهم شادی را در اشعار فردوسی میتوان یافت. ابیات شاد او حاکی از آن دارد که گویی شادی را جزئی از زندگی شاعرانه خود دانسته و به آن اهمیت میداده است.

ضرورت و سابقه پژوهش

در آثار محققان و نویسندگان تا کنون چندان توجهی به شادی در شاهنامه و دیوان فرخی به شکل تحلیلی و تطبیقی نشده است. بررسی و تعریف شادی از نظر لغوی، اصطلاحی، روانشناسی، قرآن کریم و احادیث و بیان

مؤلفه‌های آن از موارد اهمیت این پژوهش می‌باشد که در دیگر پژوهشها به این صورت مشاهده نشد. توجه به طبقه‌بندی موضوعی و پرداختن جدی به این مسئله، باب تازه‌ای به روی محققان در عرصه‌های مختلف زندگی شاعران می‌گشاید و محققان به این نکته مهم پی خواهند برد که شاعران فقط به مرثیه‌سرایی و امرار معاش نپرداخته‌اند، بلکه هر آنچه با روحیه آنها سازگار بوده و از دیدشان پنهان نبوده سروده‌اند؛ بنابراین توجه به چنین موضوعی، راه تازه‌ای به روی پژوهندگان برای بررسی موضوعات جدید می‌گشاید.

بحث و بررسی

تحلیل انواع شادی

چیستی شادی و نشاط

شادی و نشاط بعنوان یکی از احساسات ریشه‌ای مثبت و یکی از ضروریترین خواسته‌های فطری و نیازهای روانی انسان، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین سلامت فرد و جامعه دارد و از آنجا که شادی همواره با خرسندی، خوش‌بینی و امید و اعتماد همراه است، میتواند نقش تسریع‌کننده‌ای در فرایند توسعه جامعه داشته باشد. مسئله نشاط اجتماعی از دو جنبه بسیار مهم، بعنوان یک مسئله اجتماعی و رفاهی قابل طرح و تأمل است: نخست تأکید نظریه‌های نوین توسعه بر نقش نیروی انسانی و سلامت در توسعه. «امروزه باور اساسی بر آن است که در مورد یک ملت تنها با رشد اقتصادی نمیتوان قضاوت کرد، بلکه احساس خشنودی، امنیت، رضایت اجتماعی و شادمانی مردم نیز مهم است» (خیرالله‌پور، ۱۳۸۵: ۱۲۸). در این میان شادمانی و رضایت مردم از زندگی بعنوان یکی از شاخصهای توسعه مطرح است. نظریه‌های نوین توسعه، پیشرفت هر جامعه را در گرو استفاده بهینه از نیروی انسانی آن جامعه میدانند. «بر همین مناسبت از سال ۲۰۰۰ به بعد در نگاه سازمان ملل برای تعیین سطح توسعه‌یافتگی کشورها، متغیرهای شادکامی، امید به آینده، خشنودی و رضایت‌مندی افراد جامعه نیز بعنوان یک متغیر کلیدی وارد محاسبات شده است» (هزارجریبی، ۱۳۸۹: ۳۲). دوم تغییر در تعریف سلامت: از دهه ۱۹۸۰ به بعد در تعریف سلامت تغییر و تحول بسیار پدید آمده است و متون مرتبط با روانشناسی سلامت و جامعه‌شناسی فقط به جنبه‌های منفی و رفع آثار منفی در افراد انسانی و جامعه محدود نمیشوند، بلکه ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده‌اند. در تعریف سازمان بهداشت جهانی از سلامت نیز بر جنبه مثبت آن تأکید شده است. بر اساس معیارهای این سازمان، فردی واجد سلامت شناخته میشود که بلحاظ زیستی، روانی و اجتماعی از شرایط معینی برخوردار باشد. «ویژگی مهم روانی که فرد واجد سلامت میبایست از آن برخوردار باشد، احساس نشاط و احساس رضایتمندی عمومی از زندگی است که شامل خود و دیگران در حوزه‌های مختلف خانواده، شغل و... میشود» (همان: ۳۳۰). در نتیجه با مطرح شدن روزافزون اهمیت شادی در امر سلامت روان و خوشبختی و همچنین تأثیر آن در تقویت قوای روانی انسان برای مقابله با پیچیدگیها و مشکلات دنیای امروز، نظر محققان و اندیشمندان و حتی عوام نسبت به آن تغییر کرده است؛ چراکه طبق نتایج تحقیقات موجود، شادی صرف نظر از چگونگی کسب آن میتواند سلامتی جسمانی را بهبود بخشد.

برای بسیاری از افراد، شادی یک توهم است، بسیار دور از دسترس و خارج از اختیار آنها؛ اما هنری کلاود، که کتابهای پرفروشی را تألیف کرده، نظری کاملاً متفاوت دارد. کلاود نشان میدهد که شادی واقعی به اوضاع و شرایط محیطی، سلامت جسمانی، موفقیت مالی یا حتی آدمهایی که در زندگی شما هستند، مربوط نمیشود. «شادی پیامد جانبی زندگی کردن به طریقی است که خداوند برایتان طراحی کرده است. حال میتوانید راه جدیدی برای

زندگی کردن پیدا کنید که ارتباط شما، کارتان و خویش درونیتان را تغییر دهید و شادی که بدنالش هستید، برایتان به ارمغان آورد» (کلاود، ۱۳۹۵: ۱۵۰).

تعریف لغوی و اصطلاحی شادی

شادی در لغت به معنای خوشحالی، سلامتی و فرح آمده است. آنچه در این مبحث مورد نظر ماست، معنای نخست یعنی خوشحالی و مسرت است. تعریف شادی در فرهنگهای مختلف به شکلهای متفاوتی بیان شده است که قسمتی از آن به شرح ذیل میباشد:

شادی در فرهنگ معین به معنای «خوشحالی، شادمانی، مسرت و خشنودی» آمده است (معین، ۱۳۸۶: ۶۴۴). همچنین «شاد» در برهان قاطع به معنای «شاد، خوشوقت، خوشحال، بی‌غم و با فرح» (برهان قاطع: ۱۲۵) آمده است. در پهلوی، شاد و در اوستا شات بوده و در سانسکریت شات به معنی خوشحال شدن است. در لغتنامه دهخدا نیز شاد به معنای «مسرور، شادان، خوشرو، تازه‌روی، بتهج، بهج، بهیج، ارن، جدل، جذلان در مقابل دژم بودن» آمده است (دهخدا، ۱۳۲۵: ۳۶۷). در فرهنگ عمید به معنای «خشنود، خوشحال، خوشوقت، بی‌غم و خوش و خرم» آمده است.

از آنجا که شادی یکی از هیجانات اساسی بشر است، هر کس به فراخور خود آن را تجربه مینماید؛ اما تعریف شادی به سادگی تجربه آن نیست. افلاطون در کتاب جمهوری به سه عنصر در وجود انسان اشاره میکند که عبارت هستند از: «قوة عقل یا استدلال، احساسات، و امیال و نیز شادی را حالتی از انسان میداند که بین این سه عنصر تعادل و هماهنگی وجود داشته باشد» (آبزنک، ۱۳۷۸: ۲). به عبارت دیگر، شادی به معنای «دلبستگی به خود و دیگران و نقطه آغاز حرکتی است تازه به سوی افقیهای دوست‌داشتنی و خوش‌فرجام و تعبیری مثبت است از موافق بودن جریان حیات با نیازهای انسانی» (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۵۶). مسائل مختلفی همچون مسائل زیستی، روان‌شناسی یا دینی باعث میشود انسان به نشاط درونی برسد؛ لذا «شادی انبساط درونی است که آدمی همواره با رسیدن به مطلوب برآورده شدن مقصود، آن را بصورت حضوری در خود احساس و درک میکند» (عبدی‌پور و خباز، ۱۳۹۴: ۱).

شادی در دوره سامانیان

سامانیان در قرن چهارم هجری حکومتی نسبتاً مقتدر در حوالی ماوراءالنهر ایجاد کردند. شرایط مناسب اقلیمی و اقتصاد پویا، و امنیت و ثبات سیاسی بستری مناسب برای اهالی منطقه فراهم کرد که در راه علم و فرهنگ و هنر گامهای ارزشمندی بردارند. شهر بخارا، پایتخت شکوهمند آل سامان بود که در آن دانشمندان و شاعران بزرگ پرورش یافتند. شاعران دربار سامانیان از تنعم و رفاه اقتصادی و جایگاه اجتماعی فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. بر پایه این رونق و غنای همه‌جانبه، اشعار شاعران این عصر حاوی درونمایه‌هایی چون عشق و عشق‌بازی، مدح ممدوح، شادخواری، جشنها، اعیاد و... میباشند. داشتن روحیه‌ای شاد به دور از رذایل اخلاقی بی‌شک حاصل نداشتن دغدغه‌های امور معاش و آزادی در بیان فکر و اندیشه است. به ادعای این پژوهش، فراهم شدن رفاه اجتماعی مناسب با پشتوانه عظیم از ثروت و ثبات قدرت سیاسی، عاملی بزرگ در ترویج شادی و شادمانه زیستن مردم در کنار هم بوده است. در عصر سامانیان، زمینه‌های اصلی این رفاه فراهم شده بود و شاعران بعنوان شهروند برخوردار از این مواهب، آثار و نمونه‌های شادی حاصل از رفاه اجتماعی را در شعر خود منعکس ساخته‌اند.

در ایران باستان، شادی مایهٔ فزونی شور و سرور و امید و سبب بیرون شدن ذهن و ضمیر انسان از سستی و انفعال مرگ‌آور و بیثمر بود؛ از این رو میتوان آن را موهبت بزرگ ایزدی که بیش از همهٔ مواهب درخور سپاس است، تلقی کرد. نه فقط داریوش در کتیبهٔ خویش، اهورامزدا آفرینندهٔ زمین و آسمان را به خاطر همین شادی که برای انسان آفرید، سپاس جداگانه گفت، بلکه در اوستا و برخی کتابهای پهلوی نیز خداوند به سبب این هدیهٔ ارزشمند، فراوان ستوده گشت.

شادی به معنای دلبستگی به خود و دیگران و نقطهٔ آغاز حرکت‌هایی تازه بسوی افقهای دوست‌داشتنی و خوش‌فرجام و تعبیری مثبت از موافق بودن جریان حیات با نیازهای انسانی است که انوعی دارد: «نوعی شادی که تجلی اشاره به غیر دارد و انسان به این دلیل یا آن دلیل شاد است، شادی بیرونی است. ولی شادایی که مستقل از موقعیت، شرایط مردم یا اشیاست، شادی درونی است» (تمدن، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۴). از میان دو نوع شادی، یکی بیرونی و دیگری درونی، در این دوره شادی بیشتر جنبهٔ بیرونی پیدا کرده، یعنی بهره‌وری از مواهب طبیعی و برخوردار شدن از نوای چنگ و بربط و آواز مطرب، خنیاگری و... رواج بیشتری یافت.

جلوه‌های شادی در شعر فردوسی

رویکرد فردوسی به شادی بگونه‌ای است که آن را یکی از ویژگی‌های هویت ایرانی میداند. او شادی را در مفهوم مثبت و بعنوان یکی از نیازهای انسانی و مهمتر از همهٔ مواهب الهی تعبیر میکند. در شاهنامه نیز که مهمترین سند فرهنگی منظوم بجای‌مانده از ایران باستان است به این نکته اشاره‌های فراوان شده و جایگاه ارزشمند شادی در میان ایرانیان باستان مورد تأکید قرار گرفته است. «بیگمان فردوسی در پرداختن به ارزش و فلسفهٔ شادی به سنگ‌نوشته‌ها و متون اوستا نظر داشته است» (جلالی، ۱۳۹۳: ۳۹). شادی در شاهنامه بیشتر جنبهٔ بیرونی دارد. در شعر فردوسی عدالت‌ورزی، شکست دشمن ظالم، ازدواج و تأهل، دیدن بزرگان، هدیه دادن و هدیه گرفتن، رسیدن به تاج و تخت، شادخواری، خردورزی، نوروز، میهمان‌نوازی، دانش و... از مظاهر شادی است که به آنها اشاره خواهد شد.

عدالت‌ورزی: شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی نماد و نمود فرهنگ آزادگی و ستم‌ستیزی و پاسداری از ارزشهای انسانی است. عدالت اجتماعی محور اصلی ارزشهایی است که حکیم طوس به آن عشق میورزد. وی بر این باور است که هر کس در شادی خود عدل و انصاف داشته باشد، در دو جهان شاد میشود:

که هر کس که در شاهی او داد داد شود در دو گیتی ز کردار شاد
(شاهنامه: ۳۱۱)

او در جایی دیگر بیان میکند که با عدل و داد پادشاه، کشور آباد میشود و این امر باعث شادمانی زیردستان میشود:

زمانه ز داد من آباد باد دل زیردستان ما شاد باد
(همان: ۷۸۳)

همچنین مهمترین فلسفهٔ تشکیل حکومت را ایجاد عدالت و برابری میداند و بر این باور است که هر گاه پادشاهی دادگر بر کشوری حکومت کرده است، مردم آن در آرامش و شادی زیسته‌اند:

چنین گفت کاین پادشاهی به داد بدارید کز داد باشید شاد
(همان: ۳۸۳)

وی عدالت‌ورزی فرزند را موجب شادی روح پدر و موفقیت او در زمامداری میدانسته است:

روان مرا شاد گردان به داد که پیروز بادی تو بر تخت شاد
(همان: ۹۰۷)

از نظر فردوسی، عدل و داد باعث توانگری و خشنودی پادشاهان میشود:

چو خشنود داری جهان را به داد توانگر بمانی و از داد شاد
(همان: ۸۹۲)

پیروزی بر دشمن ظالم: یکی از ستون اصلی ادبیات فارسی که مقاومت در برابر دشمن را بخوبی نشان میدهد، شاهنامه فردوسی است. بخشی از داستانهای این اثر ماندگار مربوط به دفاع ایرانیان از وطن خود و خونخواهی از دشمنان جنایتکار است که همه پادشاهان با شنیدن چنین خبر مسرت آمیزی خوشحال میشدند. در ادامه به چند نمونه از آنها میپردازیم:

چو نزدیک کیخسرو آمد دلیر	پر از خون بر و چنگ بر سان شیر
بدو گفت کای شاه دل شاد دار	خرد را ز اندیشه آزاد دار
یکی لشکر آمد بر ما به جنگ	چو کلباد و نستیهن تیز جنگ
چنان بازگشتند آن کس که زیست	که بر یال و برشان بباید گریست
ازو شاد شد خسرو پاکدین	ستودش فراوان و کرد آفرین

(شاهنامه: ۲۹۰)

پیروزی بر دشمن وقتی همراه با توانمندی و قدرت پهلوان باشد، موجب شادی او میگردد:

از آن زخم کوپال گیو دلیر	سران را همی شد سر از جنگ سیر
دل گیو خندان شد از زور خشم	که چون چشمه بودیش دریا به چشم

(همان: ۲۹۰)

فردوسی شکست دادن دشمن و آوردن سر دشمن به نشانه پیروزی را مایه شادی دانسته است:

خروشان و جوشان بدان دیده گاه	که تا گرد بیژن کی آید ز راه
همی آمد از راه پور جوان	سر و جوشن و اسپ آن پهلوان
بیاورد و بنهاد پیش پدر	بدو گفت پیروز باش ای پسر
برفتند با شادمانی ز جای	نهادند سر سوی پرده سرای
بیاورد پیش سپهد سرش	همان اسپ با جوشن و مغفرش
چنان شاد شد زان سخن پهلوان	که گفתי برافشاند خواهد روان

(همان: ۳۳۱)

همی گفت تا جنگ مردم بود	مبادا که مردی ز من گم بود
بر آنم که جنگم کنون با پریست	برین بخت تیره بباید گریست
نیاطوس زان روی بر کوهسار	همی خواست از دادگر زینهار
خراشید مریم دو رخسار خویش	ز تیمار جفت جهاندار خویش
سپه بود بر کوه و هامون و راغ	دل رومیان زو پر از درد و داغ
نیاطوس چون روی خسرو ندید	عماری زرین به یک سو کشید

نبرد با دیوان و پیروزی بر آنان نیز باعث خوشحالی پادشاهان و پهلوانان میشده است:

به مریم چنین گفت کاندر نشین	که ترسم که شد شاه ایران زمین
هم آنگاه خسرو بر آن روی کوه	پدید آمد از راه دور از گروه
همه لشکر نامور شاد شد	دل مریم از درد آزاد شد
چو آمد به مریم بگفت آنچ دید	وزان کوه خارا سر اندر کشید

(همان: ۱۲۶۱)

حکیم طوس شکست دشمن را که همراه با به دست آوردن غنائم باشد نیز موجب نشاط و سرور دوچندان دانسته است:

بجست اندران دشت چیزی که دید	ز زرین وز گوهر نابسود
سراسر فرستاد نزدیک شاه	غلامان و اسپان و تیغ و کلاه
وزان بهره خویشان برگرفت	همه افسر و مشک و عنبر گرفت
ببخشید دیگر همه بر سپاه	ز چیزی که بود اندر آن رزمگاه
نشان خواست از شاه توران سپاه	ز هر سو بجستند بیراه و راه
نشانی نیامد ز افراسیاب	نه بر کوه و دریا نه بر خشک و آب
شتر یافت چندان و چندان گله	که از بارگی شد سپه بی گله
ز توران سپه برنهادند رخت	سلیح گرانیامه و تاج و تخت
خروش آمد و ناله گاودم	جرس پر کشیدند و رویینه خم
سوی شهر ایران نهادند روی	سپاهی بر آنگونه با رنگ و بوی
چو آگاهی آمد ز رستم به شاه	خروش آمد از شهر وز بارگاه
یکی شادمانی بد اندر جهان	خنیده میان کهان و مهان
دل شاه شد چون بهشت برین	همی خواند بر کردگار آفرین

(همان: ۴۲۷)

ازدواج و تأهل: حماسه ملی ایران، شاهنامه، نه تنها در بردارنده قهرمانیها، پهلوانیها و رشادتهای قوم ایرانی است، که نمایاننده آداب و رسوم، آیینها و فرهنگ و تمدن ایرانیان نیز هست. یکی از این مراسم شادی و سرور که در شاهنامه بطور مفصل به آن پرداخته شده و آیین مربوط به آن بازنموده شده است، آیین ازدواج است که امروزه نیز مهمترین مناسبت جشن و سرور در جامعه ایرانی به شمار میرود و از گذشته تا امروز انواع سرگرمی و تجمل در برگزاری آن به کار رفته و میرود. از آنجا که ازدواج از موضوعات داستان ساز شاهنامه است و در آفرینش رخدادها نقش مهمی ایفا میکند، در شاهنامه مورد توجه خاص قرار گرفته و هرچه ازدواج در ادامه داستان مؤثرتر بوده، جزئیات آن با تفصیل بیشتری بیان شده است. فردوسی بر این باور است که خانواده دختر، بخصوص پدر، از ازدواج دخترشان بسیار خرسند میشوند، بخصوص اگر این وصلت با پهلوان نژاده باشد:

چنان شاد شد شاه کابلستان	ز پیوند خورشید زابلستان
که گفتمی همی جان برافشاندند	ز هر جای رامشگران خواندند
چو مهرباب شد شاد و روشن روان	لبش گشت خندان و دل شادمان

(همان: ۹۳)

در برخی خواستگاریها در شاهنامه، پسر از پدر دختر برای ازدواج دخترش با او خواستگاری کرده که این امر باعث شادی خانواده عروس میشده است:

چو رستم بر انسان پریچهره دید	ز هر دانشی نزد او بهره دید
بفرمود تا موبدی پرهنر	بیامد بخواهد ورا از پدر
چو بشنید شاه این سخن شاد شد	بسان یکی سرو آزاد شد
چو بسپرد دختر بدان پهلوان	همه شاد گشتند پیر و جوان
ز شادی بسی زر برافشاندند	ابر پهلوان آفرین خواندند
که این ماه نو بر تو فرخنده باد	سر بدسگالان تو کنده باد

(همان: ۱۷۵)

در جایی دیگر فردوسی یادآور میشود که اگر داماد کسی شاهزاده باشد، باعث شادمانی پدر عروس میشود:

بدان شاد شد فیلقوس و سپاه که داماد باشد مر او را چو شاه

(همان: ۷۴۸)

پیشواز رفتن و دیدن بزرگان: شاهنامه فردوسی علاوه بر اینکه یک اثر ادبی است، اثری است سرشار از حکمت و اخلاق. اهمیت شاهنامه تنها بخاطر زنده کردن سرگذشت شاهان ایران باستان، داستانها و افسانهها نیست، بلکه وجه دیگر اهمیت آن مضامین اخلاقی مطرح شده در آن است. اصولاً در یک حماسه کامل، علاوه بر توصیف پهلوانیها و میدان جنگ، عقاید و آرای اخلاقی، آداب و رسوم و مظاهر فرهنگی و تمدن یک ملت منعکس است. در شاهنامه، بعنوان یک اثر حماسی کامل، نیز نکات اخلاقی فراوانی به چشم میخورد که حکیم فرزانه توس، آنها را در لابلاهای داستانها و گاه در مقدمه داستانها از زبان خود و یا پهلوانان بیان داشته است. یکی از این مضامین اخلاقی، احترام به بزرگان و به پیشواز رفتن آنان است که فردوسی آن را موجب شادی انسانها میدانسته است:

چو آمد به نزدیکی نیمروز	خبر شد ز سالار گیتی فروز
بیاراست سیستان چون بهشت	گلش مشک سارا بُد و زرّ خشت
بسی مشک و دینار برریختند	بسی زعفران و درم بیختند
یکی شادمانی بُد اندر جهان	سراسر میان کهان و مهان
هر آنجا که بد مهتری نامجوی	ز گیتی سوی سام بنهاد روی

(شاهنامه: ۶۲)

در شاهنامه دعوت از بزرگان جهت مشاوره گرفتن در امور مهم از آنها باعث مسرت و شادمانی آنها میشده است:

سپهد فرستاد خواننده را که خواند بزرگان داننده را

چو دستور فرزانه با موبدان سرافراز گردان و فرخ ردان

به شادی بر پهلوان آمدند خردمند و روشنروان آمدند

(همان: ۷۲)

همچنین وقتی پدر بزرگی نوه خود را میبیند که بسیار رشید و پهلوان شده است، بسیار خوشحال و ذوقزده میشود:

بگوش که کیخسرو آمد به بزم که بادی بخت از بر او دژم

چو آمد به نزدیک کاووس شاه ز شادی خروش آمد از بارگاه

خبر شد به گیتی که فرزند شاه جهانجوی کیخسرو آمد ز راه

جهانی به شادی بیاراستند به هر جای رامشگران خواستند
(همان: ۲۹۷)

فردوسی رفتن پهلوانان به دیدار شاه را نیز موجب خوشحالی شاه دانسته است:

بیاراست رستم به دیدار شاه
ببیند که تا هست زیبای گاه
زواره فرامرز و دستان سام
بزرگان که هستند با جاه و نام
دل شاه شد زان سخن شادمان
سراینده را گفت کآباد مان
به پیش گو پیلتن راندند
به شادی بر او آفرین خواندند
(همان: ۳۰۵)

هدیه دادن و هدیه گرفتن: هدیه دادن و هدیه گرفتن در ایران باستان از رسومات پرطرفدار بوده و بیشتر مخصوص جشنهای باستانی بوده است. هدیه دادن را میتوان به عوامل اقتصادی مربوط دانست که برای حکام و بزرگان منفعتهای مادی به همراه داشته است. شاهنامه که روایتگر ملی ایران است، منبعی است که میتوان بسیاری از رسوم گذشته ایران را در آن جستجو کرد. هدیه‌های این دوران شامل پول نقد از جمله سیم و زر، جامه و لباس، کنیزان و ماهرویان و... است که در مناسبتهای مختلف اهدا میشده است. معمولاً بعد از ازدواج به زوجین هدایای زیادی میدادند که باعث خوشحالی آنها میشد:

پیامی فرستاد پیران چو دود
به گلشهر گفتا فرنگیس زود
هم امشب به کاخ سیاوش رود
خردمند و بیدار و خامش رود
نوشتند منشور بر پرنیان
همه پادشاهی به رسم کیان
به خان سیاوش فرستاد شاه
یکی تخت زرین و زرین کلاه
از آن پس بیاراست میدان سور
هر آن کس که رفتی ز نزدیک و دور
می و خوان و خوالیگران یافتی
بخوردی و هرچند برتافتی
ببردی و رفتی سوی خان خویش
بُدی شاد یک هفته مهمان خویش
(همان: ۲۴۳)

در شاهنامه فردوسی، هدیه دادن به کسانی که از زیارت خانه خدا برمیگشتند نیز مرسوم بوده است:

ملک بود قیطون به مصر اندرون
سپاهش ز راه گمانی فزون
چو بشنید کآمد ز راه حرم
جهانگیر پیروز با باد و دم
پذیره شدش با فراوان سپاه
ابا بدره و بدره و تاجگاه
سکندر به دیدار او گشت شاد
همان گفت بدخواه او گشت باد
(همان: ۸۱۷)

در بعضی داستانهای شاهنامه، زن پادشاه اگر پسر شایسته‌ای به ارمغان می‌آورد، از طرف شاه هدایایی بی‌اندازه دریافت مینمود:

بفرمود تا دختر اردوان
به ایوان شود شاد و روشن‌روان
ببخشید چندان ورا خواسته
که شد کاخ و ایوانش آراسته
(همان: ۸۷۸)

فردوسی، هدیه دادن به درویش را موجب زنده ماندن یاد و مسرت بخشنده میدانست:

به درویش بخشیدی این گوهران همان گاو و گوهر کران تا کران
 پس از رفتنت نام تو زنده باد تو آباد و پیروز و بخت از تو شاد
 (همان: ۹۶۰)

مدد و یاری دیگران: واقعیت این است که در طول زندگی هر فرد از افراد جامعه، هیچ انسانی، حتی نیرومندترین انسانها، هرگز نخواهد توانست بی مدد و یاری دیگران به شکوفایی و کامیابی دست یابد. بر اساس مطالعات تاریخی، زندگی بشر از دیرباز بصورت اجتماعی بوده است؛ بدون زندگی اجتماعی، امکان دستیابی به نیازمندیهای متنوع انسان میسر نیست؛ از این رو بدیهی است که همه ما برای موفق شدن به یاری دیگران نیازمندیم. در شاهنامه، واژه کمک و یاری مفهوم گسترده‌ای دارد که همه امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را در بر میگیرد:

چنین گفت با دیده‌بان پهلوان که اکنون نگه کن به روشن‌روان
 دگر باره بنگر ز کوه بلند که ایشان به نزدیک ما کی رسند
 چنین داد پاسخ که فردا پگاه به کوه هماون رسد آن سپاه
 چنان شاد شد زان سخن پهلوان چو بیجان شده باز یابد روان
 (همان: ۳۷۳)

در جایی دیگر بیان میکند که فریادرسی و نجات‌بخشی جان انسانها توسط پهلوانان موجب خشنودی آنها میشده است:

بگویش که آری خداوند رخس تو را داد یزدان فریادبخش
 ز زاول به ایران ز ایران به تور ز بهر تو پیموده این راه دور
 منیژه ز گفتار او شاد شد دلش ز اندهان یکسر آزاد شد
 (همان: ۴۶۱)

همچنین وی برگرداندن جوانان از تصمیم و نقشه شوم آنها را نوعی کمک و یاری به پدرشان میدانسته که موجب شادی پدر میگرددیده است:

کنون من بدین کار نام آورم شومشان یکایک به دام آورم
 بخندید گودرز و زو شاد شد رخس تازه شد وز غم آزاد شد
 (همان: ۵۴۸)

شادی حاصل از تاج و تخت: از متن شاهنامه چنانکه برمی‌آید، یکی از سنتهای بسیار دیرین در ایران این بوده است که چون شاهان به پادشاهی میرسیدند، بر تخت مینشستند و تاجگذاری میکردند. تاجگذاری از روی گفته شاهنامه چنین بوده است که موبدان با سه تن از مردمان بینادل و خردمند تاج و تخت زرین را می‌آراستند تا هنگام به تخت نشستن شاه همه چیز فراهم باشد و چون شاه بر گاه مینشست، موبد تاج زر را بر سر شاه مینهاد و دو رخ را به شادی بر شاه میمالید و سپس هر کس که نثار نزد شاه میبرد، شاهنشاه آن را به خواهندگان میبخشید و به سپاهیان خود درم و دینار میداد. معمولاً در شاهنامه، شاهان بعد از پیروزی در جنگ و نابودی رقیب یا دشمن بر تخت مینشستند که موجب خوشحالی آنها و اطرافیان فراهم میشده است:

تو شستی به شمشیر هندی زمین به آرام بنشین و رامش گزین
 از این پس همه نوبت ماست رزم تو را جای تخت است و شادی و بزم
 (همان: ۵۷)

لذا وقتی پادشاه بزرگی به تخت و تاج میرسد، دل غمگین مردم و شاه خشنود میشده است:

چو تاج بزرگی به سر بر نهاد ازو شاد شد تاج و او نیز شاد
به هر جای ویرانی آباد کرد دل غمگنان از غم آزاد کرد
(همان: ۳۰۴)

در جایی دیگر فردوسی رسیدن به تاج و تخت را موجب آسایش و شادی دانسته است:

برآسود و بر تخت بنشست شاد جهان را همی داشت با رسم و داد
(همان: ۷۷۲)

باده‌نوشی و میگساری: گویی باده‌نوشی و میگساری در دربار سلاطین و شاهان به مناسبت‌های مختلف از رسوم رایج و معمول بوده است. این بزمها به بهانه‌های متعددی چون پذیرایی و استقبال از بزرگان بویژه پادشاهان در بازگشت پیروزمندانه از جنگ و نبرد، در آراستن و بسیج کردن سپاه برای نبرد، در مجالس جشن و زناشویی، در اتفاق آشنایی بین افراد و شخصیت‌های والامقام و... برپا میگشت و در کنار بزم و میگساری نیز رامشگران به رامش پرداخته و مطربان و نوازندگان با نوای بربط و چنگ، بزم شراب را با نشاط برگزار مینمودند:

نهادند در کاخ زرین دو تخت نشستند شادان دل و نیکبخت
نوازنده رود با میگسار بیامد بر تخت گوهرنگار
ز نالیدن چنگ و رود و سرود به شادی همی داد دل را درود
(همان: ۲۵۱)

معمولاً نوشیدن شراب با معشوقه، آن هم تا هنگام خواب، باعث سرخوشی میشده است:

کتایون می آورد همچون گلاب همی خورد با شوی تا گاه خواب
بخفتند شادان دو اخترگرای جوانمرد هزمان بجستی ز جای
(همان: ۶۳۳)

فرزانه طوس، تعدد جام می و خام بودن آن را مؤثر دانسته و بیان میدارد پادشاهان با این روش به اهدافشان میرسیدند:

بفرمود تا پیش او گرسار بیامد بداندیش و بدروزگار
سه جام می لعل خامش بداد چو آهرمن از جام می گشت شاد
بدو گفت کای مرد بدبخت خوار که فردا چه پیش آورد روزگار
بدو گفت کای شاه برترمنش ز تو دور بادا بد بدکنش
چو آتش به پیکار بشتافتی چنین بر بلاها گذر یافتی
ندانی که فردا چه آیدت پیش ببخشی بر بخت بیدار خویش
از ایدر چو فردا به منزل رسی یکی کار پیش است ازین یک بسی
یکی ازدها پیشت آید دژم که ماهی برآرد ز دریا به دم
همی آتش افروزد از کام اوی یکی کوه خاراست اندام اوی
از این راه گر بازگردی رواست روانت بر این پند من بر گواست
(همان: ۶۹۲)

خردورزی: اثر بزرگ ملی میهنمان با نام خداوند جان و خرد آغاز شده است و این آغاز زیبا، ارزش و منزلت خرد

را از جنبه‌های مختلف بیان میدارد. حکیم توانا و چیره‌دست با بینش و اندیشه‌ای ژرف، زندگی راستین را در صحنه‌های رزم میجوید و با معرفی و نشان دادن محاسن اخلاقی و با بر حذر داشتن انسانها از رذایل اخلاقی، هدف والای شاد زیستن را جستجو میکند. از نظر فردوسی هیچ چیز از خرد والاتر نیست و خرد از همه نعمتها برتر و بهتر است. انسانهایی که این موهبت الهی را داشته باشند و بتوانند به درجه بینش و فکر برسند، از هر دو جهان لذت میبرند. از نظر وی، انسان یعنی موجودی که خرد دارد؛ یعنی موجود متفکر. پس کسی که بیخرد باشد، از مرز انسانی خارج و دیو است. انسان نباید هیچگاه از راه خردورزی دور افتد. لذا فردوسی خرد را بمنزله چشم جان و روح میداند و معتقد است که انسان بدون آن نمیتواند با شادمانی زندگی کند:

خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای
ازو شادمانی و زویت غمیست و زویت فزونی و زویت کمیست
خرد چشم جانست چون بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری
(همان: ۱)

در جایی دیگر اینگونه بیان کرده است که شادمانی حاصل از خردمندی باعث میشود انسان از کردار بد دوری و به کردار نیک روی آورد:

هر آن کس که او شاد شد از خرد جهان را به کردار بد نسپرد
(همان: ۹۹۵)

تدبیر و خرد پادشاه همواره مورد نظر فردوسی بوده و معتقد بوده است که پادشاه خردمند کسی است که در اندیشه شادی مردم باشد:

سر تاجور فرّ یزدان بود خردمند ازو شاد و خندان بود
(همان: ۱۰۶۶)

خرد همیشه سبب شادی است و خردمند مدام شادمان؛ چراکه انسان خردمند همیشه امیدوارانه زندگی میکند:

سخنهای باینده گویم کنون که دل را به شادی بود رهنمون
همیشه خردمند و امیدوار نبیند جز از شادی روزگار
(فردوسی: ۱۱۰۳)

فرزندآوری: در شاهنامه، یکی از عوامل شادی آفرین، ملاقات والدین با فرزندان سالم خویش پس از تولد بوده است. هم‌زمان با تولد فرزند، زن و شوهری که صاحب فرزند میشده‌اند، پدر و مادر خطاب میشدند؛ لذا آنها زندگی خود را معنادارتر از گذشته مییافتند. روز تولد نوزاد را با حضور تمام بزرگان جشن می‌گرفتند، لباس نو میپوشیدند و با کشتن حیوانات میهمانی برگزار میکردند:

چهل روز بگذشت بر خوبچهر یکی کودک آمد چو تابنده مهر
ورا موبدش نام شاپور کرد بر آن شادمانی یکی سور کرد
(همان: ۹۰۳)

در ایران باستان تولد فرزند را در اول روز موجب نیک‌اختری او میدانستند و به فال نیک می‌گرفتند و این امر موجب خوشحالی پدر میشد:

یکی کودک آمدش هرگز روز به نیک اختر و فال گیتی‌فروز
هم آنگه پدر کرد بهرام نام از آن کودک خرد شد شادکام
(همان: ۹۲۵)

فردوسی، بر این باور بود که وقتی پدری صاحب فرزند میشود، بسیار خوشحال و با طراوت میشود؛ چراکه کسی را برای جانشینی خود در اختیار دارد:

همی گفت شادی کنم بیست سال که دارم به رفتن به گیتی همال
(همان: ۱۰۱۲)

عشق و عاشقی: شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، در سه بُعد قابل بررسی است: بعد اسطوره‌ای-افسانه‌ای، بعد پهلوانی و بعد تاریخی. دین، خرد، اندیشه، عاطفه، عشق و احساس نیز در شاهنامه به این ابعاد سه‌گانه رنگ و جلا داده‌اند. با شناخت منطق فکری و عقیده دینی و مذهبی و دلبستگی ملی فردوسی، تجسم عشق پاک و عواطف زلال و شفاف در افکار و آثار او محسوس است. فردوسی در هیچ داستانی عشق را بازچه ندانسته و معتقد بوده برای رسیدن به آن، تحمل مشقات و مبارزه با مهمات و مسائل حاد حیات، لازم است. از نظر وی، دیدن روی معشوقه باعث شادی عاشق میشده است:

سیاوش چو روی جریره بدید خوش آمدش خندید و شادی گزید
همی بود با او شب و روز شاد نیامد ز کاووس و دستانش یاد
(همان: ۲۴۰)

همچنین دیدن زیبارویان را مایه شادی بزرگان میدانسته است:

کجا آن پرچهرگان جهان کزیشان بُدی شاد جان مهان
(همان: ۹۹۴)

زن زیباروی و خوش‌اخلاق باعث خوشحالی شوهر میشده است:

بهین زنان جهان آن بود کزو شوی همواره خندان بود
(همان: ۱۰۰۵)

در بعضی داستانهای شاهنامه دیدن عروسان و ماهرویان باعث شادی داماد میشده است:

وز آنجا سوی عماری کشید به پرده درون روی مریم بدید
بپرسید و بر دست او بوسه داد ز دیدار آن خوبخ گشت شاد
(همان: ۱۳۹۳)

میهمان‌نوازی: نوازش و ارج‌گذاری میهمان یکی از ویژگیهای نیکو و پسندیده در میان مردم جهان است. در این میان، برخی کشورها در میهمان‌نوازی سردتر و برخی گرمتر از دیگرانند. ایرانیان از گاه باستان تا به امروز در میهمان‌نوازی آوازه بلندی داشته‌اند و گردشگران بیگانه‌ای که به سرزمینهای ایرانی آمد و رفت داشته‌اند، بارها از این ویژگی پسندیده ایرانیان در سفرنامه‌ها و کتابهای خود یاد کرده‌اند. میهمان‌نوازی ایرانیان در شاهکار حکیم طوس، شاهنامه، نیز که بهترین و ژرفترین آیین رفتار و کردار ایرانیان باستان است، بازتاب گسترده‌ای دارد. با نگاه به بخشهای گوناگون میتوان دریافت که نوازش میهمان در نظر ایرانیان از چه ارزشی برخوردار بوده است. آنها داشتن میهمان را مایه آرامش، افتخار و مسرت میدانسته‌اند:

ز لشکر سرافراز گردان که‌اند به نزدیک شاه جهان ارجمند
چنین ساختستم که مهمان کنم وزین خواهش آرامش جان کنم
چو ارجاسب بشنید زان شاد شد سر مرد نادان پر از باد شد
(همان: ۷۰۴)

در بعضی داستانهای شاهنامه بیان شده است که میهمان هرچه بیشتر میماند، موجب شادی بیشتر صاحبخانه میشده است:

سکندر بپرسید و بنواختشان بر تخت نزدیک بنواختشان
برو آفرین کرد شاه یمن که پیروزگر باش بر انجمن
به تو شادم از باشی ایدر دو ماه برآساید از راه شاه و سپاه
(همان: ۸۴۵)

جشن نوروز: نوروز از مهمترین و عمومیت‌ترین جشنهای ملی و دیرینه آیین ایرانیان است که به سبب ماهیت مردمی و برکات اجتماعی در دوره‌های مختلف، جنبه تقدس و صیغه دینی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است. اعتقاد به مظاهر و موضوعات نیک و پاک، با انگیزه‌های برخاسته از سرشت زیبایی‌پسند ایرانیان، نوروز را دارای عظمت گردانیده است. در حقیقت ایرانیان در این روز، پاک‌بینی، نیک‌اندیشی، دانایی و توانایی خود را جشن می‌گرفتند و به پاس آنها شادخواری می‌کردند. جمشید نوروز را بنیان نهاد و آن را جشن قرار داد تا مردمان در این روز به شادمانی بپردازند. از همین رو در سنت ایرانیان، نوروز همیشه توأم با شادی و سرور و رقص و موسیقی و شیرینی است:

نیشن به خسرو بیاموختند دلش را به دانش برافروختند
چون این کرده شد ساز دیگر نهاد زمانه بدو شاد و او نیز شاد
سر سال نو هرمز فرودین برآسود از رنج روی زمین
بزرگان به شادی بیاراستند می و جام و رامشگری خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار به ما ماند از آن خسروان یادگار
(شاهنامه: ۱۲)

در ماه فروردین با سرسبز شدن زمین، مردم به باغ و بوستان میرفتند و در کنار گل و سبزه به شادی و نشاط می‌پرداختند:

چنین تا بیامد مه فرودین بیاراست گلبرگ روی زمین
بزرگان به بازی به باغ آمدند همه میش و آهو به راغ آمدند
نشستند بر سبزه می خواستند به شادی زبان را بیاراستند
(همان: ۱۲۹۴)

ویژگیهای برجسته عهد غزنوی

پایان یافتن حکومت سامانیان و روی کار آمدن دولت غزنویان در خراسان بزرگ به همراه سایر تغییرات سیاسی که در اواخر قرن چهارم هجری روی داد، تغییرات اجتماعی وسیعی را به دنبال داشت. «امرای غزنه از البتگین تا سبکتگین با فتوحاتی که در شرق خراسان و زابلستان و کابل تا حوالی رود سند در هندوستان انجام دادند، بنیاد حکومت مستقل و قدرتمندی با نام غزنویان را پایه‌ریزی کردند و تشکیلات اداری لازم را برای اداره آن به وجود

آوردند» (مبین، ۱۳۸۵: ۱۰۱). تشکیلات اداری غزنویان تقلیدی از دربار سامانیان و مناطق اطراف غزنین و خراسان بود. نخستین بار سبکتگین پس از تصرف شهر بُست، ابوالفتح بُستی را، که یکی از بزرگترین ادیبان عصر بود، به خدمت خود درآورد. ابوالفتح بُستی با پیوستن به دربار غزنه، به نوشتن فتحنامه و سازمان‌بندی تشکیلات اداری غزنویان پرداخت. غزنویان همانطور که پس از تسلط بر خراسان میراث بسیاری از امپراتوری سابق سامانی بردند، بسیاری از اعضای دیوانی و اداری سامانی را نیز به کار گرفتند. برخی از این دیوانیان وقتی که محمود اختیار خراسان را به دست گرفت، در مقام‌هایشان در دیوان خراسان باقی ماندند و دیگران به هنگام فتح ماوراءالنهر به دست خراسانیان به غزنه جلب شدند. دیوانسالاری غزنوی از این مردان کاردیده به گرمی استقبال کرد؛ زیرا بسط و توسعه امپراتوری غزنوی در زمان محمود، حوزه عمل و حجم کار آن را وسعت داد و از این رو به کسانی احتیاج بود که از عهده این کار برآیند. این دیوانیان سابق دولت سامانی ادامه سنتها و فنون اداری میان سامانیان و غزنویان را قوت بخشیدند.

محمود و پسرانش پرورده سنت ایرانی و اسلامی بودند. آنها از امپراتوری سامانی، کارکنان اداری آن و نیز از رسوم و شیوه‌های عملی آن تأثیر بسیار گرفتند و تأثیری که در جوانی از تعلیم و تربیت ایرانی-اسلامی گرفتند، بدون تردید در طرز تلقی آنان از اعمال قدرت عامل مهمی بود. «پایان یافتن جنگ‌های مداوم و قلمروی سامانیان و همچنین خاتمه نبردهای آلبویه و سامانیان در منطقه و در پی آن ایجاد امنیت نسبی توسط محمود غزنوی، شرایط مساعدی را برای رشد و توسعه علوم و ادبیات در قلمرو حکومت غزنویان فراهم کرد» (راوندی، ۱۳۷۴: ۱۹۸). اگرچه این کار از دوره سامانیان آغاز شده بود و دهقانان بزرگ و حکام نواحی مختلف، اغلب شعرا و ارباب علم و ادب را برای کسب شهرت و بالا بردن مقام و منزلت و شکوه دربار خود از اقصی نقاط جمع میکردند، سلطان محمود غزنوی نیز با پیروی از این سیاست، دانشمندان و شعرای معروفی را به دربار خود فراخواند. «شکی نیست که دربار محمود و مسعود در غزنه از مراکز درخشان فرهنگی بود» (بارسوت، ۱۳۷۲: ۱۴۱). دربار غزنه در این زمان مرکز شعری نظیر فردوسی طوسی، فرّخی سیستانی، منوچهری دامغانی، کسایی مروزی، عسجدی، غضایری و دیگران بود. به روایت دولت‌شاه سمرقندی، «بیش از چهارصد شاعر همواره در رکاب سلطان محمود بودند که کار آنان مدح ممدوح و توصیف لشکرکشیهای او به هندوستان و سایر نواحی بود» (تذکره دولت‌شاه: ۳۶). آوازه این شاعران آنچنان بود که سبک خراسانی را پدید آوردند و در این دوره بود که مقام جدید ملک‌الشعرا به وجود آمد و عنصری که یکی از غزلسرایان درباری بود، به این مقام ارتقا یافت. «عنصری در غالب لشکرکشیهای محمود شرکت میکرد و بسیاری از قصاید و غزلیات خود را به شرح فتوحات محمود و غنائم به دست آمده توسط او اختصاص میداد» (همان، ۱۳۸۰: ۳۷). نکته جالب و درخور توجه این است که برخلاف این دوره، «در عصر سامانیان با وجود خیل گسترده شاعران و نویسندگان بلندپایه‌ای چون رودکی، دقیقی و بلعمی در آن روزگار، مداحی پیشه آنان نبوده است؛ زیرا ترغیب و تشویق سامانیان به نشر دانش و فرهنگ و توسعه مراکز علمی و حرمت نهادن به دانشمندان در راستای اغراض شخصی یا مقطعی صورت نمیگرفت» (هروی، ۱۳۸۰: ۵۶۷). آنچه مسلم است پادشاهان غزنوی در مقایسه با پادشاهان پس از خود، یعنی سلاطین سلجوقی، اشخاصی آگاهتر و به اداره امور آشناتر بودند. چنانچه محمود غزنوی خود درس خوانده بود و به فارسی مینوشت و به روایتی با احمد بن حسن میمنندی، وزیر مشهور این دوره، هم‌مکتب بوده است. مسعود نیز درس خوانده و به فارسی نیکو مینوشت و عربی را خوب میفهمیده است. در حالیکه برای مثال سلطان سنجر سلجوقی خواندن و نوشتن را هم نمیدانسته است. «مسعود غزنوی همچنین مانند پدرش محمود، از حمایت اهل ادب دریغ نداشت و به شعرا صله‌های فراوان میداد» (تاریخ بیهقی: ۵۱). از ویژگیهای شعر

فارسی این دوره، سادگی و روانی فکر و کلام در آنها است و از ابهام و خیالات دور از ذهن در آن کمتر اثری مشاهده میشود. اشعار این دوره آکنده از توصیفات جالب درباره میدانهای نبرد رزم، مجالس و محافل سلاطین، جشنها و مناظر طبیعی است.

مهمترین اثر حماسی ایران و یکی از بهترین حماسه‌های ملی عالم یعنی شاهنامه فردوسی در همین دوره تکمیل شده است. اگرچه محمود نه تنها در ایجاد این اثر عظیم تأثیری نداشت، بلکه قدر این شاعر ایرانی را نیز ندانست و او را آزرده‌خاطر کرد.

در طی این دوره، زبان فارسی، زبان حکومت و اداره فعالیت‌های فکری شد و از همین رو، نثر فارسی در این زمان رونق گرفت. نثر این دوره، ساده و روان و به دور از تکلف و پیچیدگی است. تمام خصایص نثر ساده ابتدایی که فقط برای بیان مقصود به کار میرود، در این دوره دیده میشود. استفاده از اصطلاحات علمی و اشعار و امثال عرب در این دوره معمول نبوده است. «از مشهورترین نویسندگان عصر غزنوی، ابونصر مشکان، ابوریحان بیرونی، ابوالفضل بیهقی و ابوالعالی نصرالله منشی است» (مبین، ۱۳۸۵: ۲۳). به روایت شبانکاره‌ای، مؤلف مجمع‌الانساب، «سلطان محمود چندان وقفها و ادرات بر اهل استحقاق کرده بود که آن را اندازه نبود و شعر دوست داشتی و شعرا را بر جمله علما فضل نهادی و عطاهای ایشان زیادت دادی» (مجمع‌الانساب: ۶۹). اگرچه محمود به حمایت از شعرا و علما معروف شده است، ولی برخی معتقدند که این کار ظاهر قضیه بود و او در واقع اعتقادی به این امر نداشت و تنها هدفش پربار کردن دربار و افزایش شهرت آن بود؛ زیرا وی در راه جلب مردان علم و ادب از اعمال زور یا تهدید و فریب نیز ابایی نداشت و گاه رفتاری دنائت‌آمیز با آنان در پیش میگرفت. به روایت بیهقی، محمود که علاقه فراوانی به گردآوری علما و شعرا در دربار خود داشت، «هر کجا مردی یا زنی در صنعتی استاد یافتی اینجا (غزنه) میفرستاد» (تاریخ بیهقی: ۲۰۸). محمود همچنین از موفقیت و نفوذ سیاسی افراد استفاده کرده و عده‌ای فضلا و اهل علم را از دربار مأمون خوارزمشاه به نزد خود فراخواند. دانشمندان آزاده و روشن‌بینی نظیر ابوعلی سینا و بوسهل مسیحی نیز که به روش و نیت واقعی وی پی برده بودند از رفتن به دربار خودداری کرده و پنهانی از خوارزم گریختند که بوسهل در راه فوت کرد و ابن‌سینا پس از تحمل شقاوت فراوان، خود را به دربار شمس‌العالی قابوس بن وشمگیر از امرای آل زیار رساند. اگرچه دانشمندان مانند ابوریحان بیرونی و ابوالحسن حمار پزشک و ابونصر عراقی این دعوت را اجابت کردند، ابوریحان بیرونی، عالم معروف این عصر، اواخر حیاتش را در غزنین به سر برد و کتاب قانون مسعودی، رساله عظیم در نجوم خود را به سلطان مسعود غزنوی تقدیم کرد. همچنین امکان نگارش کتاب گرانقدر تحقیق ماللهند نیز در این ایام برایش فراهم گردید.

نگرش فرخی به شادی

از مطالعه دیوان فرخی میتوان به شادی و نشاط روحی این شاعر پی برد. فرخی اگرچه در اوان زندگی خویش با فقر و مکتت روزگار میگذرانند، ورود او به دربار سلطان غزنه زمینه رشد و تعالی وی را بگونه‌ای فراهم نمود که او را نه تنها از فقر و نیستی نجات بخشید، بلکه وی را به دنیایی از نعمت و ثروت بی‌حد و اندازه رساند که الطاف سلطان محمود به وی و دیگر شاعران عهدش بود. میتوان فرخی سیستانی را شاعری شادخوار دانست و دلایل این امر را میتوان چنین برشمرد: ۱- شادی ذاتی شاعر، ۲- همعصر بودن وی با سلطان محمود غزنوی که شاهی کامیاب بود و در کنار رزم و پیروزی به بزم و شادمانی توجه خاصی داشت. راهیابی فرخی به دربار غزنویان شاید مهمترین دلیل برای انعکاس جشنها و آداب و رسوم ایرانی بود که به بررسی آن میپردازیم.

جلوه‌های شادی در شعر فرخی

جشن نوروز: نوروز بزرگترین جشن ایرانی و تنها میراث بجامانده از روزگاران گذشته و فرهنگ والای ایرانی است که با گذشت هزاره‌ها و قرن‌ها و با پشت سر نهادن فراز و نشیب‌های بسیار تا امروز بعنوان بزرگترین جشن ملی، با شکوه و عظمتی خاص برپا می‌شود. این عید از مهمترین اعیاد ملی ایرانیان و نماینده قریحه شاداب این ملت کهنسال است و در میان اعیاد سایر ملل نظیر آن را کمتر میتوان یافت. این جشن را برتری بر سایر اعیاد از آن جهت است که در هنگام جوانی جهان برپا می‌شود، یعنی مبشر نو شدن زمان و به پایان رسیدن عمر زمستان است. فرخی شاعر عهد غزنویان محل برگزاری جشن نوروز را در روزگاران خویش، بوستان غزنین معرفی میکند و برگزاری جشن نوروز را در چنین محلی باعث شادمانی مردم میدانسته است:

بیا تا شاد بگذاریم ما بوستان غزنین را مکن بر من تباه این جشن نوروز خوش‌آیین را
(دیوان فرخی: ۴۰۵)

وی همواره نوروز را بعنوان سال نو به ممدوح تبریک و شادباش گفته است:

ای سر بارخدایان سر سال عجمست تو به شادی بزی و سال به شادی گذران
زین بهار خوش برگیر نصیب دل خویش بر صبحی قدحی چند می لعل ستان
(همان: ۳۰۶)

در جایی دیگر در این باب چنین می‌سراید:

روز نوروز است امروز و سر سال عجم بزم نو ساز و طرب کن ز نو و سیکی خور
فرخت باد سر سال و چنینت هر سال بزم تو با بت و با جام می و رامشگر
(همان: ۱۷۳)

جشن مهرگان: روز اعتدال پاییز را در ایران از دیرباز جشن می‌گرفته‌اند. این جشن که در روز مهر از ماه مهر برگزار می‌شود، جشن مهرگان نام داشت. دلیل برگزاری جشن مهرگان در آغاز مهرماه و اصولاً نامگذاری نخستین ماه فصل پاییز به نام مهر، در این است که در دوره‌هایی از دوران باستان و از جمله در عصر هخامنشی، آغاز سال نو بوده است. در اشعار فرخی، برگزاری این جشن در تابخانه که به معنی خانه گرم است بنوعی یادآور آتشکده است. شاید دلیل برپایی جشن مهرگان در تابخانه آن باشد که چون جشن مهرگان در فصل سرد سال بود، شاهان ترجیح میدادند این جشن را در مکانی گرم برپا کنند و در آنجا به شادی بپردازند. چنانکه فرخی گوید:

به فرخی و به شادی و شاهی ایرانشاه به مهرگانی بنشست بامداد پگاه
بر آن که چون بکند مهرگان به فرخ روز به جنگ دشمن واژون کشد به سغد سپاه
به مهرماه ز بهر نشستن و خوردن به تابخانه فرستند شهریاران گاه
خدایگان جهان آنکه از خدای جهان جهانیان را پاداش است و پادافره
چو مهرگان بکند خانه را ز سر فکند به جنگ و تاختن دشمنان بود شش ماه
(دیوان فرخی: ۳۴۴)

فرخی بناکننده جشن مهرگان را فریدون میداند:

جشن فریدون خجسته باد و همایون بر عضد دولت آن بدیل فریدون
(همان: ۲۸۸)

همچنین وی جشن مهرگان را جشن عجم مینامد و به شادی در مهرگان اذعان دارد:

مهرگان رسم عجم داشت بیای جشن او بود چو چشم اندر بای
هر کجا شدم از اول روز با می اندر شدم و بربط و نای
(همان: ۳۳۸)

جشن سده: در شامگاه دومین روز از بهمن ماه با افروختن هیز می که مردمان، از روزهای پیشین در مرکز شهر یا آبادی یا بلندی کوهستان گرد می‌آوردند، این جشن آغاز می‌شود. داستان پدید آمدن آتش و بنیاد نهادن جشن سده در شاهنامه بدینگونه آمده است که هوشنگ با چند تن از نزدیکان از کوه میگذشتند که مار سیاهی نمودار شد؛ هوشنگ سنگ بزرگی برداشت و بسوی آن رها کرد؛ سنگ به کوه برخورد کرد و آتش از برخورد سنگها برخاست. به نوشته مورخان، جشن سده یکی از سه جشن بزرگ ایرانیان است که در دوران اسلامی تا اواخر دوره خوارزمشاهیان و حمله مغول دوام آورد. فرخی، سده را به طلاییه سپاه نوروژ تشبیه کرده است و این امر، دلیلی است بر آنکه وی جشن سده را مقدمه جشن بزرگ نوروژ و سده را روز فرخ و شاد میدانند:

از پی تهنیت روز نو آمد بر شاه سده فرخ، روز دهم بهمن ماه
چه خبر داد خبر داد که تا پنجه روز روی بنماید نوروژ و کند عرض سپاه
در کف لاله خودروی نهد سرخ قدح راغ همچون پر طوطی شود از سبزیگاه
(همان: ۳۵۴)

جشن بهمنجنه یا بهمنگاه: در ایران باستان، روز دوم هر ماه، بهمن نامیده می‌شد و روز بهمن از ماه بهمن یا بهمنجنه میخواندند. ایرانیان در این روز، مراسم خاصی برپا میکردند؛ مثلاً دیگ آتشی موسوم به دیگ بهمنجنه بار میگذاشتند و در آن همه گونه غلات، حبوبات، سبزیهای خوراکی و گوشتهای حلال میریختند. آنگونه که از اشارات آثار مکتوب در دوران اسلامی دریافت میشود، بهمنجنه در قرون پس از ساسانیان تا پیش از حمله مغول بسیار مرسوم بوده است. فرخی در این روز به پوشیدن لباس مخصوص، آراستن و شادی کردن مردمان اشاره دارد:

عید خوبان سرای آمد و خورشید سپاه جامه عید ببوشید و بیاراست پگاه
زلف را شانه زد و حلقه و بندش بگشاد دامنی مشک فروریخت از آن زلف سیاه
فرخش باد و خداوندش فرخنده کناد عید فرخنده بهمنجنه بهمن ماه
دولت او را به همه کام و هوا راهنمای ایزد او را به همه حادثه‌ها پشت و پناه
(دیوان فرخی: ۳۵۴-۳۵۳)

عید فطر: هر چند در فرهنگ و ادب فارسی، به نوروژ که جشنی ایرانی است در اغلب موارد عنوان عید را داده‌اند و در برخی موارد نیز به اصطلاح جشن فطر و قربان و عید مهرگان اشاره دارند، اکثر شعرا واژه جشن را در معنای اعیاد ملی و واژه عید را برای اعیاد مذهبی استعمال کرده‌اند و گاهی به دلیل تعصبات خاص مذهبی یا ملی، عید را بر جشن و بالعکس برتر نهاده‌اند. به زعم فرخی در ایام عید همه مردم در تمام سرزمینهای اسلامی شاد بودند:

هر کس به عید خویش کند شادی چه عبری و چه تازی و چه دهقان
(همان: ۱۸۲)

باده‌نوشی و میگساری: بساط باده‌نوشی با آیین کهن در اغلب داستانهای ادبیات فارسی گسترده است و این بساط چنان نیست که بر روند و جریان امور خلل آرد؛ گویی باده‌نوشی رسم و آیین باشکوهی بود که همگان ملزم به حفظ این سنت معمول بودند. لیکن گویی نمیتوانستند بدون شراب روزگار را بخوشی سپری کنند؛ پس به زعم خود، می را حلال میدانستند، چنانکه فرخی گوید:

همی نسیم گل آرد به باغ بوی بهار
 اگرچه باده حرامست ظنّ برم که مگر
 خدای نعمت ما را ز بهر خوردن دارد
 چه نعمت است به از باده باده‌خواران را
 هزار سال زیاد این بزرگوار ملک
 خجسته بادش نوروز و همچنان همه روز

بهار چهر منا خیز و جام باده بیار
 حلال گردد بر عاشقان به وقت بهار
 بیا و نعمت او را ز ما دریغ مدار
 همین بس است وگر چند نعمتش بسیار...
 عزیز باد و عدو را ذلیل کرده و خوار
 به شادکامی بر کف گرفته جام عقار
 (دیوان فرخی: ۱۳۸)

در جشنها، مردمان به نوشیدن شراب و گوش‌سپاری به نغمه‌های خوش موسیقی روی می‌آوردند:
 جشن سده‌ست از بهر جشن سده
 شادی کن و اندیشه از دل بکن
 می خور ز دست بتی حورزاد
 چون زادسروی پر گل و یاسمن
 (همان: ۳۱۷)

هدیه دادن: یکی از مراسمهای تشریفاتی در دربارهای ایران رسم هدیه دادن بود. این رسم در موارد مختلفی کاربرد داشت؛ از آن جمله میتوان به اهمیت آن در جشنهای مختلف اشاره کرد. فرّخی هدیه و صلّه گرفتن از دست مهتران را دوست میداشت و این کار را موجب تازگی و سرور شاعر میدانست:

هرگز به درگهش نرسیدم که حاجبش
 صد تازگی نکرد و نگفت اندرون گذر
 ناخوانده شعرهای دو جشن از پی دو جشن
 کس کرد نزد من که بیا سیمها ببر
 از مهتران به جهد ستانیم سیم شعر
 او نارسیده بداد این کرم نگر
 (همان: ۱۱۳)

دعا: دعای انسان نشان از توسل او به نیروی مافوق و برتر است. دعا بعنوان نمادین مایهٔ دینی در فرهنگ ایران متبلور است. هر توجهی بسوی خدا، هر ارتباط قلبی با دستگاه الوهیت دعا و عبادت است. قویترین نحوهٔ برقراری ارتباط انسان با خالق در دعا نمودار میگردد. فرّخی در اشعار خود بیشتر در جشنها برای پادشاه و بزرگان آرزوی سعادت‌مندی، بهروزی و شادمانی مینموده است:

فرخش باد سر سال و مه فروردین
 و ایزدش باد به هر کار نگهدار و نصیر
 (همان: ۱۸۶)

در جایی دیگر در هنگام جشن و شادی برای پادشاه طلب سعادت و پیروزی میکرده است:
 از این فرخنده فروردین و خرم جشن نوروز نصیب خسرو عادل سعادت باد پیروزی
 (همان: ۴۱۴)

دعوت به شادی: شادی ضرورتی است که به زندگی معنا میدهد و اصولاً آفرینش جهان هستی و انسان بگونه‌ای است که خود به خود شادی و نشاط را برای آدمی فراهم می‌آورد و عواطف منفی مانند ناکامی، ترس و نگرانی را بی‌اثر میسازد. میتوان از شادی و نشاط بعنوان محرکی برای نیازهای اساسی انسان در زندگی یاد کرد و آن را عامل رشد، موفقیت و ابزاری برای کار و فعالیت بیشتر و افزایش توانایی انسان دانست. همچنین شادی و خوشی از آداب هر جشن است و انسانها باید در جشنها از روزهای دیگر شادمانتر باشند. فرّخی در جشنها بخصوص نوروز مردم را به شادمانی دعوت مینمود:

در روی من امروز بخندد لب امید بر چهر من امروز بخندد دل اقبال
در زاویه امروز بخندد دل زاهد در صومعه امروز بجنبید لب ابدال
آمد گه نوروز و جهان گشت دل‌افروز شد باغ ز بس گوهر چون کیله کیال
(همان: ۲۱۹-۲۱۸)

او به ممدوح خویش سفارش میکرده است که با یاران و دوستان به شادی بگذرانند:

نوروز نو و نوبهار دلارام را با دوستان خویش به شادی گذار
(همان: ۹۸)

نتیجه‌گیری

رویکرد فردوسی به شادی گونه‌ای است که آن را یکی از ویژگیهای هویت ایرانی میدانند. او شادی را در مفهوم مثبت بعنوان یکی از نیازهای انسانی و مهمتر از همه موهبت الهی تعبیر میکند. وی با این باور، به شادی و پیامدهای آن پرداخته است که مسلماً در این رویکرد، به سنگ‌نوشته‌های اوستا و متون پهلوی التفات وافر داشته است. او شادی را موجب فزاینده‌گی خرد، تعیین‌کننده سلامت تن و روان و سبب سوگ‌سوزی و غم‌گریزی میدانسته است. در شاهنامه، پهلوانان، شاهان و حتی مردم عادی، لحظه‌ای از شادی فروگذار نمیکنند و پس از هر نبرد یا پیش از آن و در موارد مختلف، به بزم و شادی میپردازند.

در بررسی و تحلیل مضامین شادی در شاهنامه فردوسی، مضامین و مفاهیم بیشتر جنبه شادی بیرونی داشته که نمادهای آن، عدالت‌ورزی، شکست دشمن ظالم، ازدواج و تأهل، دیدن بزرگان، خردورزی، هدیه دادن و هدیه گرفتن، تاجگذاری، شادخواری، مهمان‌نوازی و... میباشد.

فرّخی از شاعرانی است که بسیار کامیاب زیسته است. از طرفی نوازنده‌ای چربدست بوده و در مجالس بزم و طرب دربار غزنه راه داشته است. علاوه بر این فرّخی به ثروت بسیار رسیده است؛ بطوری که در اشعارش گوشه‌ای از زندگانی مرقّه و پرتجمل او را میتوان دید. لذا با توجه به آنچه گفته شد، اگر فرّخی مردی شادخوار و عشرت‌دوست باشد، امری طبیعی است؛ زیرا او مردی است که از دامن فقر و گمنامی به ثروت و شهرت رسیده است. وی در درباری میزیست که روی شکست ندید و همواره پادشاهی پیروز و جهانگیر را ستود که عیش و عشرت و می و محبوب را برای او مهیا کرده بود. در دیوان فرّخی هم به جشنهای ایرانی و هم به جشنهای اسلامی توجه بسیار شده است. شاعر به مناسبت هریک از این جشنها که در دربار غزنویان با شکوهی خاص برپا میشد، به تهنیت و شادباش ممدوح پرداخته و از وی صله‌های گران دریافت کرده است. مضامین شادی در دیوان فرّخی شامل جشنها و اعیاد، شادخواری و هدیه دادن، دعوت به شادی، مدح و... میباشد.

در بررسی نماد شادی در دیوان فرّخی و مشابهت آن با شاهنامه فردوسی مضامین و مفاهیمی که بیشتر جنبه شادی بیرونی داشته، قابل ملاحظه بود؛ اما شادی در شعر فرّخی از نظر مفهوم، بخصوص در زمینه مدح، با شادی در شاهنامه متفاوت بود. از نظر کمیت هم بسامد شادی در شعر فرّخی نسبت به شاهنامه بسیار کمتر است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر مریم جعفری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای علی البرز بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش

داشته‌اند. آقای دکتر محسن پورمختار به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abzank, Michael. (1999). Always be happy, Translated by Zahra Jelongar and Ali Abutalebi. second edition. Tehran: Nowandish.
- Baihaqi, Abolfazl Mohammad Hossein. (1991). Baihaqi History. by the qani and Fayyaz. Tehran: Khaju.
- Barsoth, Clifforddaman. (1993). Ghaznavian History. Volume one. By the efforts of Hassan Anoushe. Tehran: Amir Kabir.
- Cloud, Henry. (2016). The Law of Happiness. Translated by Shohreh Abdollahi. Tehran: Nowandish generation.
- Dekhoda, Ali Akbar. (1946). Dekhoda Dictionary. Under the supervision of Mohammad Moein and Seyyed Jafar Shahidi. Tehran: University of Tehran Publications.
- Farrokhi Sistani, Abolhassan Ali ibn Jalogh. (1954). Divan. By the efforts of Mohammad Dabir siyaqi. Tehran: Sepehr.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2014). Shahnameh. Corrected by Saeed Hamidian. Twenty-first printing. Tehran: Qatre.
- Heravi, Javad. (2008). "The Political Factors of the Samanid Government in Iranian History". *History Research*. (12) 3.
- Hezar Joraybi, Ja'far and Safari shomali, Reza. (2010). "Investigating the Concepts of Social Happiness and Factors Affecting It". *Journal of Welfare Planning of Social Development*. Issue 2. pp. 31-47.
- Jalali, Hussein. (2014). "Echoes of Happiness Culture in Shahnameh and Avestan and Pahlavi Texts". *Journal of Specialized Scientific Studies of Language and Literature*. Islamic Azad University of Najafabad. (14) 4.

- Khairolahpour, Ziba. (2006). "Social vitality and related factors". *National Studies Quarterly*. Allameh Tabatabaei University. Issue 4, pp. 2-26.
- Mobayyen, Abolhassan. (2006). "A Look at the Excellent Characteristics of the Ghaznavi Volume". *History Research*. Bojnourd Azad University. (12) 5, pp. 102-116.
- Moein, Mohammad. (2007). Dictionary. By the efforts of Nahid Aghamirzaei. Tehran: Behzad.
- Rastegar Fasa'i, Mansour. (2001). Types of Persian Poetry. Shiraz: Navid.
- Ravandi, Morteza. (1995). Social History of Iran. Volume 8. Tehran: Negah.
- Razmjoo, Hussein. (2011). Literary and its works in Persian. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Publications.
- Samarqandi, Dolat Shah. (2001) Tazkare Al -Shoa'ra. By the efforts of Edward Brown. Tehran: Asatir.
- Shabankareie, Mohammad ibn Ali. (1984). Majma al-ansab. By the efforts of Mir Hashem Mohammadi. Tehran: Amir Kabir.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1974). "Literary and Persian Poetry". *Wisdom Journal*, Tehran High School. Issue 11, pp. 198-119.
- Shamisa, Cyrus. (2003). Poetry Style. Ninth edition. Tehran: Ferdowsi.
- Tabrizi, Mohammad ibn Khalaf. Borhan khalaf, By the efforts of Mohammad Moein. Tehran: Amir Kabir.

فهرست منابع فارسی

- آبزنک، مایکل (۱۳۷۸) همیشه شاد باشید. ترجمه زهرا جلونگر و علی ابوطالبی. چاپ دوم. تهران: نواندیش.
- بارسوث، کلیفور دامونه (۱۳۷۲) تاریخ غزنویان. جلد یک. به کوشش حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بیبهقی، ابوالفضل محمدحسین (۱۳۷۰) تاریخ بیبهقی. به کوشش غنی و فیاض. تهران: خواجه.
- تبریزی، محمدبن خلف. فرهنگ لغت برهان قاطع. به کوشش محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- جلالی، حسین (۱۳۹۳) «پژواک فرهنگ شادی در شاهنامه و متون اوستایی و پهلوی». فصلنامه علمی تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. (۱۴) ۴.
- خیراله پور، زیبا (۱۳۸۵) «نشاط اجتماعی و عوامل مرتبط با آن». فصلنامه مطالعات ملی. دانشگاه علامه طباطبائی. شماره ۴، صص ۲-۲۶.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵). لغتنامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴) تاریخ اجتماعی ایران. جلد هشتم. تهران: نگاه.
- رزمجو، حسین (۱۳۹۰) انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) انواع شعر فارسی. شیراز: نوید.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۰) تذکره الشعرا. به کوشش ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۶۳) مجمع الانساب. به کوشش میرهاشم محمدی. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۳) «انواع ادبی و شعر فارسی». مجله خرد و کوشش، دانشسرای عالی تهران.

شماره ۱۱، صص ۹۸-۱۱۹.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۲) سبک‌شناسی شعر. چاپ نهم. تهران: فردوسی.
 فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۳۵) دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: سپهر.
 فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳) شاهنامه. به تصحیح سعید حمیدیان. چاپ بیست‌ویکم. تهران: قطره.
 کلاود، هنری (۱۳۹۵) قانون شادی. ترجمه شهره عبدالهی. تهران: نسل نواندیش.
 مبتین، ابوالحسن (۱۳۸۵) «نگاهی بر ویژگی‌های برجسته عهد غزنوی». پژوهشنامه تاریخ. دانشگاه آزاد بجنورد. (۱۲) ۵، صص ۱۰۲-۱۱۶.
 معین، محمد (۱۳۸۶) فرهنگ لغت. به کوشش ناهید آقامیزایی. تهران: بهزاد.
 هروی، جواد (۱۳۸۷) «عوامل سیاسی فروپاشی دولت سامانیان در تاریخ ایران». پژوهشنامه تاریخ. (۱۲) ۳.
 هزارجریبی، جعفر و صفری شمالی. رضا (۱۳۸۹) «بررسی مفاهیم شادکامی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن». فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی. شماره ۲. صص ۳۱-۴۷.

معرفی نویسندگان

علی البرز: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.
 (Email: alialborz1352@gmail.com)
مریم جعفری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.
 (نویسنده مسئول: Email: maryam.jafari@iau.ac.ir)
محسن پورمختار: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، ایران.
 (Email: m.poormokhtar@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Ali Alborz: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.
 (Email: alialborz1352@gmail.com)
Maryam Jafari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.
 (Email: maryam.jafari@iau.ac.ir: Responsible author)
Mohsen Poormokhtar: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Vali Asr University (AJ), Rafsanjan, Iran.
 (Email: m.poormokhtar@gmail.com)